

بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک^۱ (بر مبنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه)

جواد عباسی^۲

مهناز موسوی مقدم^۳

چکیده:

کعبه و مسائل مرتبط با آن از آغاز پیدایش تاکنون، همواره از اهمیت و حرمت ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. با ظهور اسلام و تعیین کعبه به‌عنوان قبله مسلمانان، این اهمیت و حرمت ابعاد رسمی‌تر و ماندگارتری به خود گرفت. جدا از نقش اعتقادی، کعبه و حجاز تبدیل به عرصه‌ای برای حضور و رقابت سیاسی، عقیدتی و حتی اقتصادی حاکمان مسلمان نیز گردید. این حضور و رقابت با برخی اقدامات نمادین همچون فرستادن کاروان‌های حج و تعویض پوشش خانه کعبه نمایان می‌شد. تا پیش از انقراض خلافت عباسی نظارت عالی به اداره حرمین به طور معمول در اختیار دستگاه خلافت بود و سایر حاکمان در تعامل با خلفا امکان حضور در این صحنه را می‌یافتند؛ اما برافتادن خلافت عباسی بغداد و انتقال بازمانده آن به مصر، تشکیل حکومت مقتدر ممالیک در مصر و حاکمیت مغولان بر شرق اسلامی، فضای سیاسی - مذهبی تازه‌ای را در جهان اسلام به‌وجود آورد که بر چگونگی اداره حجاز و امور کعبه نیز تأثیر گذاشت. اگرچه ایلخانان ایران پس از رسمیت دادن به اسلام در دهه پایانی عمر خود برای حضور و نفوذ در حجاز کوشیدند، اما با برافتادن حکومت آنان و تجزیه سیاسی در ایران، ادامه آن در عمل به دوره تیموری موکول شد. در دوره تیموری این شاهرخ بود که با تکیه بر میراث سیاسی - نظامی پدر و بر اساس رویه دین‌مدارانه خود کوشید از طریق مشارکت در تعویض پوشش کعبه بر اعتبار حکومت تیموری بیفزاید. براین اساس مسأله اصلی این مقاله، بررسی اهداف شاهرخ از این کار و روند اقدامات وی در این زمینه، واکنش ممالیک به او و علل آن و نیز ارزیابی نتیجه این اقدامات است که با بررسی تطبیقی گزارش‌های منابع تیموری و مملوکان انجام شده‌است.

واژگان کلیدی: شاهرخ تیموری، پوشش کعبه، ممالیک، مشروعیت سیاسی، مناسبات خارجی
منافع اقتصادی.

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۴/۱۱

۲. تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۶/۵

۳. E-mail: abbasiiran@yahoo.com

۲. استادیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

مقدمه

در دوره حکومت ممالیک برجی در مصر و شام و تسلط آنان بر حجاز، شاهرخ تیموری که به اهتمام در اجرای مقررات مذهبی مشهور بود و از مذهب برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود استفاده می‌کرد (منز، ۱۳۹۰: ۲۸۸)، خواستار موافقت حکومت ممالیک با پوشانیدن ردای فرستاده‌شده از سوی وی به خانه کعبه شد. او از جمله فرمانروایان حاکم بر ایران بود که پس از چند قرن، اهتمام و جدّیتی فراوان در این زمینه داشت. شاهرخ که شیوه سیاسی - فرهنگی را جایگزین سیاست نظامی و قاهرانه پدر در اداره امور قلمرو تیموری نموده بود، کوشید با توسل به سخت‌گیری در اجرای احکام شریعت اسلام، حکومت تیموری را از حکومت متکی به قدرت نظامی به حکومتی معنویت‌گرا و سیاست‌ورز تبدیل کند. برای مثال درحالی‌که تیمور از موضع برتری جویانه و همراه با خشونت با ممالیک برخورد کرده بود، شاهرخ کوشید با آنان سازش نموده و بدین‌وسیله جایگاه خود را به‌عنوان یکی از فرمانروایان جهان اسلام تثبیت کند. از تکاپوهای او در این چارچوب جدّیتی بود که جهت کسب اجازه برای به‌دست آوردن افتخار تعویض پوشش کعبه نشان داد. اینکه او از این کار چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ چه اقدامات عملی برای تحقق آن انجام داد؟ و نتیجه تلاش‌های او در این مورد چه شد؟ مهم‌ترین پرسش‌هایی هستند که در مقاله حاضر مورد توجه قرار گرفته‌اند. افزون بر آن، به دلیل ملاحظات مورخان عهد تیموری از یک‌سو و موضع انتقادی منابع مملوک نسبت به تیموریان از سوی دیگر، ارائه یک گزارش دقیق یا به‌عبارتی، بیان جنبه توصیفی موضوع نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. به‌همین منظور و جهت دستیابی به تصویر و تحلیلی روشن برای بررسی موضوع، این دو دسته منابع و در کنار آنها پژوهش‌های موضوعی و عمومی مربوط به دوره تاریخی مورد بحث به‌گونه‌ای تطبیقی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

مروری بر پیشینه تاریخی جامه پوشانیدن به کعبه

طبق روایات، کعبه در زمان ابراهیم خلیل فاقد پوشش بود. اخبار گوناگونی درباره نخستین کسی که پیش از اسلام کعبه را جامه پوشانید، وجود دارد که معتبرترین آنها مربوط به تُبّع پادشاه حمیری معاصر بهرام گور ساسانی و قُصی پدر پنجم پیامبر (ص) است. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶) بنا بر روایتی در سال فتح مکه، پوشش کعبه در اثر

شراهه‌عودسوز بانویی که برای خوشبو کردن آن آمده بود، سوخت و در پی آن پیامبر(ص) جامه‌ای یمانی به کعبه پوشانید. پس از آن، خلیفه اول جامه‌ای قباطی را بر کعبه قرار داد. سپس در روزگار خلیفه دوم جامه‌ای مشابه از بیت‌المال تهیه و بر کعبه پوشانیدند. خلیفه سوم نیز هر سال این کار را تجدید می‌کرد و در یک سال علاوه بر جامه قباطی، جامه دیگری از بُردهای یمانی نیز بر کعبه پوشانید. ظاهراً علی بن ابی‌طالب(ع) به دلیل درگیری در جنگ‌های داخلی امکان اقدام در این زمینه را نیافت. (الدقن، ۱۳۸۲: ۲-۹۱)

خلفای اموی نیز اهمیت ویژه‌ای به جامه کعبه می‌دادند. معاویه در هر سال دوبار بر کعبه جامه می‌پوشانید. عبدالله بن زبیر هنگام خروج بر بنی‌امیه، پایگاه خود را در مکه قرار داد و درون کعبه را با جامه‌ای از دیبای خسروانی پوشانید. بدین ترتیب وی نخستین کسی است که از جامه در درون کعبه استفاده نمود. (همان: ۵-۹۴) خلفای عباسی نیز دستور داده بودند تا جامه کعبه از بهترین و گران‌بهاترین انواع ابریشم بافته شود. در سال ۱۶۰ق. و به هنگام حج‌گزاری مهدی عباسی، پرده‌دار کعبه به او گفت که جامه‌های کعبه فراوان شده و چون ساختمان کعبه ضعیف است، بیم آن می‌رود که سنگینی آنها به آن صدمه وارد کند. بدین منظور وی دستور داد به جز یک جامه، همه پوشش‌ها را بردارند. سپس کعبه را با سه جامه، یکی بر دیگری پوشش داد. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۲/ ۵۱۰۰-۵۰۹۹) پرده‌داران کعبه در دوره متوکل به وی نوشتند که یک جامه برای کعبه کافی است. از زمان ناصرالدین‌الله نیز استفاده از دیبای سیاه به عنوان جامه برای کعبه معمول گردید که تاکنون ادامه دارد. علاوه بر خلفا گاه نیز وزراء رجال و افراد نیکوکار کعبه را جامه می‌پوشاندند. (فاسی، ۱۴۱۹ق: ۵۸/۱؛ همو، ۱۲۲/۱۹۵۶:۱)

در عین حال، در هنگام ضعف عباسیان، خلفای فاطمی و فرمانروایان یمن و ایران نیز اقدام به فرستادن جامه می‌کردند. بنابر گزارش ابن مسکویه، عضدالدوله بویه‌ی در سال ۳۹۶ق. پس از تسلط بر بغداد پوششی برای کعبه فرستاد. (ابن مسکویه، ۱۹۱۵: ۴۰۷/۲)

در سال ۴۶۶ق. جامه‌ای از دیبای زرد که به فرمان سلطان محمود غزنوی تهیه شده بود و نزد شخصی به نام ابوالقاسم دهقان در نیشابور به امانت گذارده شده بود، توسط خواجه نظام‌الملک طوسی- وزیر ملک‌شاه سلجوقی- با تشریفات فراوان به مکه آورده شد و بر روی جامه ابونصر استرآبادی قرار گرفت. (ابن تغری بردی، بی تا: ۹۵/۵ فاسی، ۱۹۵۶: ۱۲۲/۱) در سال ۵۳۲ق. شیخ ابوالقاسم رامشت، تاجر بزرگ ایرانی جامه‌ای بسیار

گران‌بها به کعبه اهداء کرد. (فاسی، ۱۴۱۹ق: ۵۸/۱) با این همه، نظر دستگاه خلافت شرط مهم جهت اقدام دیگر حاکمان برای جامه‌پوشانی به کعبه بود. چنانکه وقتی در سال ۶۴۳ ق. جامه کعبه بر اثر وزش بادهای شدید پاره شد و ملک منصور، پادشاه ایوبی یمن قصد جایگزینی آن را داشت، علما مانع شدند و گفتند: «این شرف تنها از آن دستگاه خلافت عباسی است». (الدقن، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

با سقوط خلافت عباسی در بغداد و کشته شدن المستنصر بالله به دست مغولان، بپیرس سلطان مملوک (متوفی به سال ۶۷۶ ق.) که تداوم خلافت عباسی در قاهره را عامل تقویت دولت و ازدیاد نفوذ خود می‌دید، در لباس حامی خلافت عباسی و مدافع اسلام ظاهر شد. وی ابتدا در سال ۶۵۹ ق. با امیر ابوالقاسم احمد ملقب به المستنصر بالله و بعد در سال ۶۶۱ ق. با ابوالعباس احمد ملقب به حاکم بامرالله بیعت کرد و به نام او خطبه خواند و سکه زد. (سیوطی، ۱۴۱۴ ق: ۵-۴۱۴) با این حال، خلیفه عباسی را در برج بزرگ قلعه قاهره تحت نظر خود قرار داد. (شبارو، ۱۳۸۰: ۸۳) پس از آن خلیفه بازپچه دست سلاطین مملوک شد. به طوری که خلیفه توسط سلطان مملوک نصب و خلع می‌شد (السیوطی، ۱۴۱۴ ق: ۴۴۷ و ۴۳۹ و ۶-۴۳۵) و گاه منصب خلافت برای مدتی طولانی خالی می‌ماند. (همان، ۷-۴۱۶) نکته مهم در پیوند با موضوع نوشتار حاضر این است که با انتقال جایگاه و مقام خلافت به مصر، خدمت به حرمین و از جمله موضوع جامه پوشانیدن به کعبه نیز در اختیار ممالیک قرار گرفت و آنها نسبت به آن اهتمام زیادی نشان دادند. (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۸۰) مملوکان به عنوان وکلای خلفای عباسی قدرت را در دست گرفتند (خنجی، ۱۳۶۲: ۳۶۵) و کاروان مصر هر ساله پرده جدید کعبه را همراه می‌برد و در روز عید قربان بر کعبه می‌پوشانید. (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۹/۱-۱۸۸)

یکی از عرصه‌های اصلی ممالیک برای نشان دادن مشروعیت خود به عنوان پشتیبان عمده اسلام در قرون هفتم تا دهم هجری، اهتمام آنها به امور شهرهای مکه و مدینه و به طور خاص مشارکت‌شان در مسائل مربوط به حج بود؛ آنچنان که به قول برادبریج در این زمینه یک نبرد بر سر کسب وجهه میان آنها با دیگر حاکمان مسلمان در جریان بود. (Broadbridge, 2001: 6-10) آنها پیوندی محکم با این دو شهر مقدس برقرار کردند و از مواردی چون فرستادن «محمل» و «پرچم»، تدارک و اعزام پیر سروصدای کاروان و مهم‌تر از همه تدارک «کسوه» یا پوشش برای خانه کعبه بهره می‌بردند. آنها

بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک (بربنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه) ۱۰۱

حتی در این زمینه‌ها با سایر حاکمان مسلمان قرون هشتم و نهم هجری همچون رسولیان یمن، ابوسعید ایلخانی، ملوک ذوالقدر (در آسیای صغیر) و اوزون حسن آق‌قویونلو وارد مجادله شدند. (Ibid: 10-11)

این دوران مقارن با حملات مغول و سپس حکومت ایلخانان در ایران بود. نامنی و ویرانی‌های ناشی از حملات مغول و از بین رفتن پشتوانه حکومتی حج موجب شد حتی پیش از تصرف بغداد در این زمینه اختلال بروز کند. (رضوی، ۱۳۸۵: ۲۲) با تأسیس حکومت ایلخانی اگرچه از سال ۶۶۶ ق. کاروان‌های حج به‌طور نامنظم به حرکت درمی‌آمدند، نشانه‌ای از توجه این حکومت به امر حج تا زمان فرمانروایی غازان‌خان در دست نیست. (Melville, 1992: 198) حتی مواردی چون حمایت عظاملک جوینی از اعزام کاروان حج را نمی‌توان در چارچوب سیاست رسمی حکومت ایلخانی قرار داد، بلکه بیشتر در سایه مدارای مذهبی مغولان و علایق فردی جوینی قابل توجیه است. (Amitai-Periss, 2004: 212 / رضوی، ۱۳۸۵: ۲۳) مسلمان شدن احمد تکودار نیز تأثیر مشخصی بر وضعیت حج در ایران نگذاشت. زیرا هم او دوامی نیافت و هم ممالیک، ادعای وی را در زمینه اجرای شعائر دینی از جمله حج جدی نگرفتند. (همان: ۲۵) در عوض، گزارش‌هایی حاکی از توجه حکومت ایلخانی به حج به دلایلی کاملاً متفاوت در دست است که جاسوسی، کشتن حجاج شامی و دخالت در تجارت برخی کالاها در مسیر حج از جمله آنها بود. (Melville, 1992: 198 / رضوی، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۴) این‌گونه اقدامات منجر به حرکت بیبرس برای مقابله با حملات مغولان به کاروان حج در سال ۶۶۸ ق. شد. او که پیش از عزم مغولان در این مورد خبر یافته‌بود، به دمشق رفت. اما از سوی دیگر مغولان که ظاهراً برای حمله مشترک با فرانک‌ها قرار گذاشته‌بودند، پس از غارت حوالی حلب و با دریافت خبر حرکت بیبرس برای مقابله، عقب‌نشینی کردند. (Amitai-Periss, 2004: 124) احتمالاً توجه ایلخانان به حج، دلیل سیاسی دیگری نیز داشت و آن درگیری و رقابت با اردوی زرین بود. چراکه برای مثال بیبرس پس از اسلام آوردن برکه، خان اردوی زرین دستور داده‌بود نام او را در مکه، مدینه و بیت‌المقدس در خطبه‌ها بیاورند. (Ibid: 84) از زمان غازان‌خان با توجه به قرار گرفتن حکومت ایلخانی در زمره حکومت‌های مسلمان، اگرچه به‌طور طبیعی اهتمام حکومت به امر حج نیز مطرح گردید و از جمله به تعیین امیرالحاج‌هایی در زمان غازان‌خان، اولجایتو و ابوسعید انجامید، با این حال عواملی چون تداوم رویارویی با ممالیک و مشکلات داخلی ایلخانان به

آنان اجازه نداد سیاستی مؤثر و پیوسته را در زمینه حج پیگیری کنند. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های سیاست ایلخانان در این دوران، تلاش آنها برای یافتن پایگاهی در حجاز از طریق جلب نظر و تحریک برخی خاندان‌های حاکم در آنجا بود. همچنین شکل‌گیری یک مصالحه در اواخر عهد اولجایتو و در دوره ابوسعید موجب حضور رسمی تر کاروان حج عراق در مراسم حج گردید. این موضوع در معاهده صلحی که میان ابوسعید و حکومت مملوک منعقد شد نیز نمایان گردید. (رضوی، ۱۳۸۵: ۳۱-۲۹)

در دوره حکومت‌های محلی پس از ایلخانان نیز، اگرچه انجام فریضه حج کمابیش با اهمیت تلقی می‌شد و حکومت‌های قدرتمند این دوران همچون آل‌جلایر و آل‌مظفر بدان توجه نشان می‌دادند، با این حال فرازونشیب‌های مکرر سیاسی و تحولات داخلی آنی حکومت‌ها مانع از در پیش گرفتن برنامه و سیاست پایدار از سوی آنها در این زمینه می‌گردید.

جایگاه حج در سیاست مذهبی شاهرخ

تیموریان مشروعیت خود را از راه‌های مختلف به دست آورده بودند. تیمور، علاوه بر تأسی به میراث خاندان چنگیز سعی در حداکثر بهره‌گیری از دین برای محکم نمودن پایه‌های حکومت خود و خاندانش را نیز داشت. وی در پی قدرت‌یابی‌اش در آستانه قرن نهم هجری، خود را یکی از منجیان یا مجددان دین اسلام می‌دانست که برای تقویت و احیای اسلام ظهور کرده‌است. ظاهراً به‌همین دلیل مدعی بود که «هر دولتی که به دینی و آئینی قائم نباشد، استوار نیست، پس من سلطنت خود را به دین و آیین اسلام بنا نهادم و رواج و تقویت شریعت محمدی را سر لوحه کار خود قرار دادم». (حسینی‌تربتی، ۱۳۴۲: ۶-۱۷۴) گرچه ممکن است انتساب مستقیم این روایت به شخص تیمور جای تردید داشته‌باشد، اما وجود گزارش‌های متعدد در منابع تیموری درباره ادعاهای اعتقادی تیمور، جایگاه مهم چنین ادعاهایی در حکومت وی را تأیید می‌کند. او به شکل‌های مختلف اعم از تقابل اسلام با کفر- نسبت به مسیحیان یا هندوان- یا مذهب خوب و مذهب بد - درباره شیعه و سنی- داعیه دین‌داری خویش را به نمایش می‌گذاشت. (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۸۰۵/۲، ۶۵-۸۲۵، ۷۴۸) از سوی دیگر تیمور با فتح دمشق در اواخر عمر خود، ضربه‌ای مهلک به حکومت ممالیک و موقعیت و مشروعیت آن وارد کرد. تیمور به‌طور خاص از موضوع حج نیز برای پیشبرد سیاست‌های

بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک (بربنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه) ۱۰۳

جهان‌گیرانه خود استفاده کرد. چنانکه در توجیه لشکرکشی به لرستان در سال ۷۸۸ق. تعرضات لران به حجاج برای جلب نظر او مطرح شد. (همان: ۶۵۲/۲) همچنین از نظر وی، سلاطین مملوک از شایستگی لازم برای تسلط بر حجاز و اداره امور حرمین برخوردار نبودند. او در این باره در نامه سوم خود به بایزید نوشت که: «حکام مصر را علی‌الحقیقه استحقاق آن نیست که محل مباحثات باشند و نیز ایشان را سلطان‌الحرمین هم نوشتن مناسب و شایسته نمی‌دانیم؛ چه حرم مکه و حرم مدینه اکمل‌ها و مین التّحیاتِ أجمُلهاست چگونه ایشان را سلطان این دو حرم توان خواندن بل به مجاوری و خادمی این دو حرم موصوف داشتن کمال مباحثات و اعظم سعادت ایشان تواند بود.» (نوابی، ۱۳۴۱: ۱۰۸) وی که از همان ابتدا در صدد تصرف ممالک اسلامی بود، پس از فتح دمشق رسولانی به دربار مصر فرستاد و خواستار بندگی ملک ناصر شد. ملک ناصر اظهار انقیاد و اطاعت کرد و سکه و خطبه را در تمام قلمروش به نام تیمور کرد و قرار شد باج و خراج سالانه به خزانه ارسال کند. تیمور نیز به جهت وی تاج و خلعت و کمر مرصع فرستاد و او را از جانب خود، مأمور خدمت حرمین شریفین کرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵/۳-۵۱۴) چنانکه در ادامه خواهد آمد، همین نگرش و رفتار تیمور یکی از زمینه‌های رویارویی ممالیک با جانشین او، شاهرخ گردید.

جانشینان تیمور نیز در تبیین مشروعیت حکومت خویش به شریعت اسلامی توجه نشان می‌دادند. اگرچه آنان میراث ترکی- مغولی‌شان را به‌طور کامل رها نکردند، اما بیش از آن، داعیه مسلمانی داشتند و خود را در شمار حافظان شریعت نبوی می‌دانستند. از میان آنان، شاهرخ گرچه تمایلات تبلیغ‌گرایانه پدرش تیمور را نداشت، اما گرایش مذهبی جدی او، آوازه یک فرمانروا را برای وی به ارمغان آورد که خود را وقف دین کرده و اداره حکومت را به کارگزاران و اطرافیانش وانهاده است. (منز، ۱۳۹۰: ۳۷) بنابه نوشته مورخان، او از دین‌دارترین سلاطین تیموری بود که به شریعت پایبندی داشت، نمازش را ترک نمی‌گفت و روزهای اول ماه را روزه می‌گرفت. (مجدی، ۱۳۶۲: ۹۴۵) همچنین به عنوان سلطانی عادل و صلح‌طلب معروف شد که وضع مردم در زمان وی بهبود یافت. در عهد او زیارتگاه‌ها، بقعه‌ها، مدارس و کاروانسراها بازسازی شدند. وی مجالسی ترتیب می‌داد تا حافظان و قاریان قرآن در حضور وی ختم قرآن نمایند. برای مثال قبل از جنگ با قرایوسف ترکمان، از حافظان خواست دوازده هزار بار سوره فتح را قرائت کنند. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۷۲۳/۲ /غفاری، ۱۳۴۲: ۲۴۸)

همچنین خود پیش از شروع جنگ سجاده می‌انداخت و به مناجات و دعا مشغول می‌شد و عملی که در تاریخ کمتر نظیر داشت؛ یعنی آزادی تمامی اسرای جنگی را پس از جنگ الشکرد(الاشگرد) در سال ۸۲۴ ق. با قراقویونلوها انجام داد. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۷/۲-۷۹۶) صحنه‌های فراوان دیگری نیز از دین‌داری شاهرخ در منابع ترسیم شده‌است. از جمله آنکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی‌کرد، نوشیدن مشروبات را ممنوع ساخت و بسیار به زیارت مقابر و اولیاء و بزرگان دین و مشایخ صوفیه رفت، نذورات و صدقات و وقفیات فراوانی بر مشاهد متبرکه نهاد، دوبار نیز در سال‌های ۸۱۲ ق. و ۸۲۱ ق. با تشریفات تمام به زیارت مشهد طوس رفت و در سفر دوم، قندیلی از طلای سرخ را بر گنبد حرم رضوی آویخت. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۶۹۲/۲ /واله، ۱۳۷۹: ۴۵۴ /تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۱۱۶/۷).

از آنجا که در میان فرائض عبادی، حج از ویژگی اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بود، شاهرخ نیز درصدد بهره‌گیری از حج در چارچوب سیاست دینی خود و البته بهره‌گیری سیاسی از آن برآمد. به‌همین جهت وی به تسهیل انجام فریضه حج توجه فراوانی داشت. کمک به رجال سرشناس برای انجام فریضه حج، صدور فرامین و احکام واجب‌الاطاعه برای رفاه حال حجاج (نظامی‌باخرزی، ۱۳۷۱: ۵-۱۸۴)، ارسال وجوهات و تعیین اوقاف برای حرمین شریفین (مطلع سعدین، ۱۳۶۹: ۸۶۸/۲ / روملو، ۱۳۸۴: ۴۱۸/۱)، مکاتبه با سلاطین مصر برای دادخواهی گروهی از حجاج و تجار ایرانی که اموالشان در سفر حج غارت شده بود و در مصر به شکایات آنها رسیدگی نشده بود و درخواست برای تأمین امنیت راه‌های حج (نوایی، ۱۳۴۱: ۹-۱۴۶) از جمله اقدامات وی در پیوند با حج بود. حتی امر حج در عملیات نظامی او در غرب نیز مطرح بود. چنانکه دست‌کم یک‌بار لشکرکشی او به آذربایجان برضد قرایوسف ترکمان بدان علت دانسته شد که راه عراق عرب به حجاز را مسدود کرده و به‌واسطه آن حج تعطیل مانده بود. (همان: ۱۰-۲۰۹) برقراری مناسبات دوستانه با والیان و شرفای مکه (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۷۷۸/۲ و ۱-۵۶۴) نیز در چارچوب اهتمام شاهرخ به حج قابل توجیه است. در باره انگیزه‌ها و اهداف نهفته در این اهتمام، براساس شواهد موجود که در ادامه مقاله ارائه خواهند شد، می‌توان به جنبه‌های سیاسی، اعتقادی و اقتصادی آن اشاره کرد. با این مقدمه به بررسی روند تاریخی تکاپوهای شاهرخ برای پوشش کعبه و ارزیابی دلایل و نتایج آنها می‌پردازیم.

درخواست شاهرخ از ملک اشرف برسبای (۸۴۱-۸۲۵ق.)

مهم‌ترین اقدام نمادین شاهرخ در توجه به مسئله حج، تلاش او برای جامه پوشانیدن به کعبه بود. تا آن زمان کمتر کسی از سلاطین ایران توفیق انجام چنین کاری را یافته بود. شاهرخ زمانی به این کار دست یازید که دولت ممالیک در مصر، شرف این کار را به خود اختصاص داده و وقفی را بدین منظور بنیاد نهاده بود. اهمیت موضوع هنگامی آشکار می‌شود که بدانیم در همان ایام، تصمیم ملک مجاهد، سلطان یمن برای پوشانیدن جامه بر کعبه، باعث بروز جنگی سخت و اسارت شخص وی شده بود. (الدقن، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

منابع ایرانی به اتفاق، سال ۸۴۷ ق. را تاریخی دانسته‌اند که شاهرخ قصد کرد جامه‌ای را برای کعبه به حجاز ارسال کند. بر اساس گزارش آنها، او بدین منظور امیرجلال‌الدین فیروزشاه و سیدشمس‌الدین محمدزمزمی را برای کسب اجازه به رسالت مصر فرستاد. ملک ظاهر سلطان چقماق جواب مساعد داد و رسولان شاهرخ را با نامه و هدایای بسیار و وعده‌هایی نیکو راهی گردانید و متقبل شد که «هرگاه شاهرخ جامه کعبه را ارسال نماید، او در تبلیغ آن سعی بلیغ می‌ذول دارد». (مطلع‌سعیدین، ۱۳۶۹: ۳/۲-۷۹۲ /میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۲۲/۶ /خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۳۲/۳ /تتوی‌وقزوینی، ۱۳۸۲: ۵۲۳۹/۸ /روملو، ۱۳۸۴: ۱/۱) چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، انجام این کار بدون اجازه سلاطین مملوک مصر امکان‌پذیر نبود؛ سلطان مصر بر مکه و مدینه و راه حجاز تسلط داشت و در امر حج نیز به عنوان وکیل خلفای عباسی، صاحب امارت کبری بود و بنابراین هر امری در رابطه با حج و حرمین به ایشان اختصاص داشت. (خنجی، ۱۳۶۲: ۳۶۵)

در منابع یادشده به سابقه چنین تلاشی از سوی شاهرخ و مکاتبات یا درخواست‌های پیشین او در این مورد اشاره نشده است. درحالی‌که بنابر نوشته ابن حجر عسقلانی، شاهرخ نخستین‌بار در سال ۸۲۸ ق. یعنی حدود بیست سال پیش از گزارش مندرج در منابع تیموری، سفرایی به مصر فرستاد و طی نامه‌ای اجازه خواست قسمت درونی کعبه را ببوشاند؛ موضوعی که با مخالفت ملک اشرف برسبای روبرو شد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ق: ۳/۳) باتوجه به برتری موقعیت حکومت تیموری بر ممالیک در زمان تیمور و اظهار انقیاد ولو ظاهری آنها نسبت به تیمور، احتمالاً این پاسخ دور از انتظار شاهرخ بود. به‌ویژه که شاهرخ خود در رکاب پدر در عملیات منجر به اظهار اطاعت ممالیک شرکت کرده بود. پس از مرگ تیمور، روابط با مصر به مکاتبات پراکنده محدود شد و

آنها هیچ‌گونه برخوردی با یکدیگر نداشتند. ظاهراً مسأله بااهمیت برای شاهرخ در پیوند با ممالیک، امنیت راه زیارتی حج و منافع تجار قلمرو تیموری بود. پیش از سفارت گزارش‌شده توسط ابن حجر عسقلانی، ملک‌مؤید سلطان مملوک مصر (۸۲۴-۸۱۵ ق.) مناسبات دوستانه‌ای با دربار شاهرخ داشت و باب مکاتبه را مفتوح نگه داشته بود. به‌خصوص که آنها دشمن مشترکی مانند قرایوسف ترکمان داشتند. ملک‌مؤید از قرایولوک، رقیب قرایوسف و متحد شاهرخ حمایت می‌کرد. حتی در یک مورد او از سفر حج خود به جهت خطر قرایوسف صرف‌نظر کرد و با وجود شدت بیماری هم‌زمان با شاهرخ به جنگ با قرایوسف اقدام کرد. (سومر، ۱۳۶۹: ۸-۱۱۴)

هنگامی که محمد طیب رسول شاهرخ به قاهره رسید، ملک‌مؤید وفات یافته بود و سلطان مظفراحمد، پسر او و سیف‌الدین ططر (معروف به ظاهر) اتابک وی قدرت را در دست گرفته بودند. این همان دوره‌ای است که شبارو آن را دوره درگیری میان امیران مملوک دانسته است. (شبارو، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۱۰۶) منابع تیموری می‌گویند آنها در پاسخ به این سفارت که البته موضوع جامه پوشاندن به کعبه در آن مطرح نبود و جنبه سیاسی داشت، نسبت به شاهرخ اظهار اطاعت کردند. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۷۹۹/۲ / واله، ۱۳۷۹: ۴۶۵) حافظ‌ابرو از رفتار مشابهی از سوی حاکم مکه در این زمان و چند سال پیش از آن خبر داده است. به نوشته او امیرحسن عجلان، والی مکه (از ۷۹۸ تا ۸۲۹ ق.)، در سال ۸۱۷ ق. سیدعبدالكهف و در سال ۸۲۴ ق. زین‌الدین عبدالحمید را از مکه به رسالت فرستاد و وظایف دعای دولت و اخلاص و مراتب بندگی را به‌عرض رسانید. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲: ۵/۱-۵۶۴، ۷۷۸/۲)

به‌رغم این مناسبات احترام‌آمیز، امیربرسبای که در سال ۸۲۵ ق. حکومت را از دست امرای مدعی درآورد و با لقب ملک‌اشرف بر تخت نشسته بود، سیاست خصمانه‌ای را در برابر حکومت تیموری در پیش گرفت. ظاهراً او از نزدیک شدن شاهرخ به قلمرو خود و تحریکات احتمالی وی در منطقه هراس داشت. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۱۸۶/۸) به‌همین دلیل بود که اسکندرین قرایوسف را تحت‌الحمایه خود قرار داد. اسکندر نیز به‌نام فرمانروای مصر خطبه خواند و سکه زد. همچنین مناطق غربی ایران را ناامن کرده، به شیراز حمله برد و سر حاکم آنجا و سلطانیه را به مصر فرستاد. (مقریزی، بی‌تا: ۶۳/۷) ملک‌اشرف همچنین با امیرحسن عجلان والی مکه که با شاهرخ روابط حسنه داشت، به دشمنی برخاست و وی را از امارت برکنار کرد. (همان: ۸۷/۷)

بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک (برمنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه) ۱۰۷

با وجود سیاست مقابله‌جویانه ملک‌اشرف، شاهرخ بار دیگر در سال ۸۳۲ ق. رسولانی به قاهره فرستاد و از وی درخواست کرد تا کتاب «شرح بخاری ابن‌حجر عسقلانی» و «تاریخ السلوک لدول‌الملوک مقریزی» را برای وی بفرستد. همچنین دوباره تقاضای پوشانیدن جامه بر کعبه را مطرح کرد. البته این بار تقاضای خود را بدین‌صورت بیان نمود که به علت نذری که کرده است، می‌خواهد جامه‌ای را به مصر بفرستد تا حتی برای یک روز کعبه را با آن بپوشانند. موضوعی که مورد پذیرش برسبای قرار نگرفت. (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۹۰ ق: ۳۳۶/۱۴) به نوشته ابن‌حجر سه جلد از مجلدات اول کتاب شرح وی را برای شاهرخ فرستادند. (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ ق: ۴۳۴/۳)

مقریزی و ابن‌ایاس تاریخ این مکاتبه را ۲۴ محرم ۸۳۳ ق. ثبت کرده و آورده‌اند که شاهرخ علاوه بر این موارد، خواستار جاری کردن چشمه‌ای در مکه نیز شد. سلطان مملوک به‌رغم احتیاج جدی مردم مکه به آب، این درخواست را نیز رد کرد. (مقریزی، بی‌تا: ۲۰۱/۷ / ابن‌ایاس، ۱۴۰۴ ق: ۱۲۷/۲) اجازه‌ای که بعدها به یک تاجر دمشقی داده شد. (مقریزی، بی‌تا: ۲۳۵/۷)

رد شدن خواسته‌های شاهرخ از سوی برسبای موجب بروز تنش در مناسبات آنها شد. شاهرخ در همین سال دست به تحریکاتی علیه سلطان مملوک در منطقه زد و از جمله از قرایولوک عثمان خواست تا با اسکندر قراقویونلو که تحت‌الحمایه ملک‌اشرف بود، وارد جنگ شود. (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۹۰ ق: ۳۳۵/۱۴ / مقریزی، بی‌تا: ۵/۷-۱۹۴، ۲۰۹) این درحالی بود که در این سال به علت طاعون، صدهزار کس در مصر و قاهره هلاک شده بودند و وضعیت در آنجا مناسب نبود. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۱۸۶/۸) سلطان مملوک نیز نتوانست بر خلاف وعده‌ای که داده بود، در این جنگ شرکت کند. با این حال، اسکندر در این جنگ پیروز شد و به سلطانیه و تبریز حمله کرد. (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۹۰ ق: ۸-۳۳۵) در نتیجه شاهرخ خود وارد عمل شد و به اسکندر حمله برده، بر او پیروز شد و حکومت آذربایجان را به جهان‌شاه قراقویونلو داد. (مقریزی، بی‌تا: ۳۰۸/۷، ۲۱۳ / میرجعفری، ۱۳۸۱: ۵۱-۲۵۰) سپس در رمضان سال ۸۳۳ ق. سفیر دیگری نزد ملک‌اشرف گسیل داشته، این بار با لحنی تهدیدآمیز درخواست خود را مبنی بر پوشانیدن جامه بر کعبه تکرار کرد و سرانجام، داستان اصحاب فیل را به وی یادآور شد. سلطان مملوک نیز متقابلاً وی را تهدید کرد. (مقریزی، بی‌تا: ۲۱۱/۷ / ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ ق: ۴۴۰/۳) این گزارش‌ها و موارد مشابهی که در ادامه خواهد آمد

نشان می‌دهد که انگیزه شاهرخ از فرستادن جامه برای کعبه چیزی بیش از اهداف اعتقادی را دربر می‌گرفت و بنابراین باید جنبه‌های سیاسی و اقتصادی موضوع را جدی‌تر دانست.

شاهرخ، این بار به تحریک جانبک صوفی پرداخت. در نامه‌ای جانبک را که از سال ۸۲۷ ق. علیه ملک مصر شوریده بود، تحریض به گرفتن شام کرد و افرادی از جمله محمد جوکی فرزند خود را برای کمک به وی فرستاد. (مقریزی، بی‌تا: ۱۷-۳۰۰) همچنین برای حکام منطقه از جمله مرادبیک عثمانی، امیرابراهیم بن قرامان و ناصرالدین ذوالقادر خلعت‌هایی فرستاد. در نتیجه موجی از ناامنی را در منطقه ایجاد کرد. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۰ق: ۱۴/۲۵۰ /مقریزی، بی‌تا: ۷/۲۹۸) در مصر جلسه‌ای برای رسیدگی به این موضوع تشکیل شد که در آن رأی بر گرفتن مال از مردم برای جنگ با شاهرخ قرار گرفت. (مقریزی، بی‌تا: ۱۷/۳۰ /ابن تغری بردی، ۱۳۹۰ق: ۱۴/۲۵۲)

در سال ۸۳۸ ق. نامه دیگری از شاهرخ توسط سیدتاج‌الدین علی از اشراف و تجار شیراز به قاهره رسید. تاریخ نامه مربوط به سال ۸۳۶ ق. بود و با دو سال تأخیر به مصر رسیده بود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ق: ۳/۵۳۴ /مقریزی، بی‌تا: ۷/۲۷۶) در این نامه شاهرخ با لحنی سخت و تهدیدآمیز خواستار اجابت درخواست خود در جامه پوشانیدن به کعبه و همچنین بهبودی وضع تجار ایرانی و مالیات در مکه شده بود. وی در این نامه سلطان مملوک را امیر خطاب کرد. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۰ق: ۱۴/۳۶۸) و هدایای فراوانی از جمله حریر اطلس و هزار قطعه فیروزه که بالغ بر سه هزار دینار ارزش داشت، به او هدیه کرد؛ با این حال فرستاده او تشریفات درباری را رعایت نکرد. (مقریزی، بی‌تا: ۷/۲۷۶ /ابن ایاس، ۱۴۰۴ق: ۲/۱۵۸) ملک‌اشرف امیر اقطوه را به رسالت نزد شاهرخ فرستاد و در جواب وی نامه‌ای نگاشت و یادآوری کرد که «پوشانیدن کعبه امر مقدس و خاصی است و حرمت ویژه‌ای دارد که تنها به سلطان مصر اختصاص داشته و تا قیامت نیز سلاطین مصر باید به اقامه آن بپردازند». (ابن تغری بردی، ۱۳۹۰ق: ۴/۳۶۸ /ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ق: ۳/۵۳۴) او به شاهرخ توصیه کرد تا هزینه آن جامه را به فقرای مکه صدقه دهد که پاداش بیشتری نزد خداوند دارد و نذرش نیز ادا می‌شود. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۱ق: ۱۵/۳-۵۲ /مقریزی، بی‌تا: ۲۸۰) همچنین به همراه سفیر، هدایای بسیار با نامه‌ای مشتمل بر سؤال و جواب «اهل‌العلم» قاهره در مورد نذر شاهرخ را برای مجاب کردن او فرستاد. موضوع نامه از این قرار بود که در جلسه‌ای از علمای قاهره پرسش

بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک (برمبنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه) ۱۰۹

شده بود که آیا می‌توان با نذر شاهرخ موافقت کرد؟ جواب آنها منفی بود و دلیل آنها اینکه به سلطان مصر اجازه داده نمی‌شود چیزی را اجابت کند که باعث تعطیلی وقف گردد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ق: ۳/۵۳۵)

هنوز فرستادگان مملوک به ایران نرسیده بودند که نامه دیگر شاهرخ مینی بر عزیمت وی برای زیارت بیت المقدس و شکایت از وضع بد تجار و گرفتن مالیات بسیار در جده، به مصر رسید (مقریزی، بی‌تا: ۲۸۹/۷). طرح موضوع تجارت و مالیات در این نامه حاکی از دغدغه‌های اقتصادی حکومت تیموری در پیوند با حج بود. به‌هرروی با رسیدن سفیر شاهرخ، سلطان مملوک برای تأکید بر جنبه دینی آن، مجلسی با حضور قضات اربعه در قاهره تشکیل داد تا بار دیگر موضوع نذر شاهرخ را بررسی کنند. در این جلسه نیز برخی از بیم به‌وجود آمدن فتنه، نظر دادند که این تقاضا عملی نشود و نذر نیز قبول نیست و افزون بر آن، هدایای شاهرخ از جمله جامه ارسالی برای کعبه بازگردانده شد. (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴ق: ۲/۱۶۰-۱۵۸ / مقریزی، بی‌تا: ۲۷۷/۷ / ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ق: ۳/۵۳۵)

شاهرخ که با این پاسخ قانع نشده بود، پا را فراتر نهاد و علاوه بر تقاضاهای پیشین از ملک اشرف، که وی را امیر برسبای خطاب می‌نمود، خواست تا خطبه و سکه را در مصر به نام وی مزین کنند و در حرکتی اهانت‌آمیز، تاج و خلعت نیز برای وی فرستاد و برسبای را گماشته و نایب خود در مصر خواند. گرچه برسبای سعی داشت این موضوع را از امرا و لشکریان پنهان نگه دارد، اما خبر آن به سرعت منتشر شد و وی خلعت و تاج را بر تن خدمتکاران مصر نمود تا با آنها در مجلسی که همه بزرگان حضور داشتند، برقصند و بدین‌گونه حرکت شاهرخ را به سخره گرفت. پس از آن نیز خلعت فرستاده‌شده را سوزاند. (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴ق: ۲/۱۶۷ / ابن تغری‌بردی: ۱۳۹۰ق: ۷/۱۴-۲۵۶ و ۷-۲۴۵/العینی، ۱۴۱۰ق: ۹۶۹) همچنین دستور داد تا شیخ صفا، فرستاده شاهرخ را درحالی‌که هوا بسیار سرد بود چندبار تا حد خفه شدن در آب برک‌های فرو کردند. (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴ق: ۲/۱۶۷) پس از آن وی را همراه نامه‌ای روانه ساخت و در آن نامه، مقام والای خود و ضعف شاهرخ را گوشزد نمود. درضمن اضافه کرد که شاهرخ را حتی به‌عنوان حاکمی کوچک قبول ندارد و از وی می‌خواهد تا اگر قدرتی دارد، سال آینده به جنگ بیاید؛ سپس یادآور شد که خودداری وی از این کار نیز جز نشانه ضعف و سستی او نخواهد بود. در پایان نامه هم علت مخالفت خود با تقاضای شاهرخ برای جامه پوشانیدن به کعبه را حرام بودن اموال حکومت تیموری اعلام کرد. (الشریده، ۱۳۸۴: ۵-

۱۲۴) برسبای هم‌زمان نامه‌ای به مرادبیک عثمانی نوشت و خواستار جنگ وی با شاه‌رخ شد و دستور تجهیز سپاه شام را نیز داد. (مقریزی، بی‌تا: ۳۰۷/۷) ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۹۰ق: ۲۵۶/۱۴) بدین ترتیب نخستین تلاش شاه‌رخ برای جامه پوشانیدن به کعبه با شکست روبرو شد.

از سیر تاریخی مناسبات تیموریان و ممالیک برمی‌آید که ملاحظات سیاسی و اقتصادی نقش عمده‌ای در تصمیم برسبای برای رد درخواست شاه‌رخ داشته‌است و توجیهات شرعی تنها پوششی بر آن ملاحظات بوده‌است. اینکه او متوقع شدن دیگر ملوک برای پوشانیدن جامه برکعبه و نیز بروز فتنه و آشوب را از دلایل مخالفت خود عنوان می‌کرد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ق: ۵۳۵/۳، العینی، ۱۴۱۰ق: ۵-۴۵۴) از نشانه‌های سیاسی بودن بیشتر موضوع است. علاوه بر آن، خاطره نامطلوب شامیان و مصریان از عملیات قهرآمیز تیمور پدر شاه‌رخ در تصمیم ممالیک برای رد خواسته او بی‌تأثیر نبود. (شبارو، ۱۳۸۰: ۱۰۲) در نگاهی کلان‌تر برای ساکنان و دولت‌مردان قلمرو ممالیک، شاه‌رخ سلطانی مغولی و از اعقاب چنگیزخان و خاندان وی بود که نابودکننده خلافت اسلامی - در بغداد - و اسلام و مسلمانی تلقی می‌شدند. (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۹۰ق: ۳۴۸-۹/۱۴) چهره نامناسب تیموریان در شام و مصر مورد تأیید منابع تیموری نیز قرار گرفته‌است. عبدالرزاق سمرقندی از این موضوع به‌عنوان معذور بودن سلاطین مملوک برای برخورد مناسب با ایلچیان شاه‌رخ یاد کرده‌است و می‌نویسد: «چون امرای مصر و شام را ارادت و اعتقاد به خاندان حضرت صاحبقران و فرزندان او هرگز واقع نبود و سلطان ایلچیان را طلب داشته احترام تمام می‌نمود. این معنی بر خاطر امراء کبار آن دیار بسیار دشوار آمد». (سمرقندی، ۱۳۶۹: ۸۳۶/۲) بالاخره آنکه رسیدن اخباری مشابه با رفتار تیمور و مغولان از سوی شاه‌رخ در غرب ایران به شام و مصر نیز فضا را برضد شاه‌رخ سنگین‌تر می‌کرد. برای مثال منابع مملوک از حمله سپاهیان شاه‌رخ به تبریز به عنوان بلایی عظیم در شرق یاد می‌کنند که از نظر آنان همسان با بروز وبا و طاعون در مصر بود. (مقریزی، بی‌تا: ۲۱۳/۷) این‌گونه حملات شاه‌رخ به غرب ایران موجب قحط و غلا، مهاجرت مردم به شام و پیامدهای اقتصادی نامناسبی چون کاهش تجارت، قحطی و کاهش ارزش پول مصر در دمشق و مدینه شده بود. (همان: ۷/۵-۷۴)

از سوی دیگر مسائل اقتصادی نیز در مناقشه ممالیک و حکومت تیموری بر سر حجاز و نمادهای مربوط به آن نظیر حج و کعبه تأثیرگذار بود. تسلط ممالیک بر راه حج

و ریاست آنها بر حرمین در عمل به معنای در دست داشتن راه‌های تجاری منطقه نیز بود و بنابراین در هر زمینه‌ای از جمله مناسبات با شاهرخ و دادن مجوز برای حضور او در منطقه نیز اثر می‌گذاشت. اهمیت جنبه اقتصادی موضوع هنگامی بیشتر می‌شود که بدانیم مصر در دوره مورد بحث، از لحاظ اقتصادی وضعیت آشفته‌ای داشت. از جمله راهکارهای برسیبای برای مقابله با این وضع آن بود که با دادن رشوه به قضات اربعه در قاهره، از آنها مجوز اخذ مالیات گمرکی از بازرگانان و حجاج در بندر جده را خواست. قضات که نگران از دست دادن مناصب خود بودند، فتوا دادند که از هر مالی باید مالیات گمرکی اخذ شود و فرقی بین تجاری که از بلاد شام و عراق می‌آیند با آنان که از اسکندریه، مصر، دمشق و سایر مکان‌ها می‌آیند، نیست. این موضوع، شاهرخ را به شدت عصبانی کرد. او چندین بار با جملات تهدیدآمیز از عملکرد ملک اشرف در مورد دادن رشوه به قضات و اخذ مالیات گمرکی از بازرگانان در بندر جده انتقاد کرد. (مقریزی، بی‌تا: ۵۰/۷-۴۴۹) بدین ترتیب ترکیبی از کینه‌های تاریخی، ملاحظات اعتقادی و منافع سیاسی و اقتصادی از سوی ممالیک موجب شد تا شاهرخ نتواند به هدف خود دست یابد.

اگرچه این مرحله از تلاش‌های شاهرخ برای یافتن جایگاهی در مکه به بهانه پوشانیدن جامه بر کعبه با ناکامی همراه بود، اما پس از مرگ برسیبای و بروز ناآرامی در قلمرو و حکومت ممالیک، تصمیم به تجدید این تلاش‌ها گرفت.

موافقت ملک ظاهر (۸۵۷-۸۴۲ق.) با درخواست شاهرخ

ملک‌اشرف برسیبای پس از چهل سال سلطنت در سال ۸۴۱ ق. هم‌زمان با آغاز دهه آخر فرمانروایی شاهرخ درگذشت. پس از مرگ وی آشفتگی گسترده‌ای در حکومت ممالیک ایجاد شد. یکی از نشانه‌های بی‌ثباتی در قدرت ممالیک بروز آشفتگی در امر حج بود. برای مثال قبایل عرب در منازل نزدیک به مکه، قافله حجاج و محمل را غارت کردند. (مقریزی، بی‌تا: ۳۷۲/۷) فرزند برسیبای به نام ملک‌العزیز یوسف نتوانست بیشتر از ۹۴ روز سلطنت کند و امرای مصر و شام، امیرآخور برسیبای به نام امیرچقماق را با لقب ملک‌ظاهر به جای او نشانند. (ابن‌یاس، ۱۴۰۴ق: ۱۹۸/۲) وی ظاهراً با توجه به شرایط نامساعدی که حکومت ممالیک در آن قرار داشت، مناسبات دوستانه‌ای را با دربار تیموری در پیش گرفت و با ارسال ایلچی به دربار شاهرخ، اظهار اخلاص و اتحاد نمود.

براساس یک روایت تکراری در بسیاری از موارد مشابه، گفته شده است که او شبی در خواب دید که شاهرخ وی را به تخت سلطنت مصر نشانده است و بنابراین نسبت به شاهرخ حسن‌نیت نشان داد. در چنین شرایطی بود که در سال ۸۴۳ ق. فرستاده او جیکبوقا که از امرای بزرگ مصر بود، با هدایای فراوان و نفیس برای رفع کدورت‌های گذشته به دارالسلطنه هرات رسید. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۸/۳-۶۲۷/۶ سمرقندی، ۱۳۶۹: ۷۹۲/۲) باید توجه داشت که در این سال‌ها، شاهرخ قدرت مهم منطقه‌ای بود و بخش وسیعی از امپراتوری تیموری را تحت سلطه خود داشت. او در سال پیش از این، برای سلطان مراد عثمانی خلعت و تاج فرستاد و سلطان در مجلسی خاص به آنها مجلس شد. (مقریزی، بی‌تا: ۳/۷-۳۹۲) شاهرخ از فرستاده امیرچقماق (ملک ظاهر) پذیرایی شاهانه نمود و مولانا حسام‌الدین مبارک‌شاه پروانچی را به همراه وی به سفارت فرستاد. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۸/۸۳۲۷) از آنجاکه او در راه درگذشت، ادامه رسالت را پسرش خواجه کلان برعهده گرفت. وی نیز بیمار بود و پس از اینکه هدایا و نامه را به سلطان مصر رسانید، بر اثر شدت بیماری از دنیا رفت و به‌طور موقت در بیرون قاهره دفن شد. سپس جنازه او و پدرش را به بیت المقدس منتقل کرده و در آنجا دفن کردند. (مقریزی، بی‌تا: ۷/۴۷۸) شاهرخ همچنین هیئتی رسمی با هدایای بسیار ارزشمند به مناسبت تبریک جلوس ملک‌ظاهر چقماق در همان سال فرستاد. به مناسبت ورود آنها قاهره را آذین بستند و به اعضای هیئت خلعت‌های نفیس که بالغ بر ۱۵ هزار دینار قیمت داشت، هدیه داده شد. (ابن‌تغری بردی، ۱۳۹۱ ق: ۵/۱۵-۳۴۲/مقریزی، بی‌تا: ۳/۷-۴۶۲) ملک‌ظاهر توجه بی‌سابقه‌ای نسبت به سفیر شاهرخ روا داشت و در پاسخ به نامه و هدایای شاهرخ، وی را با نامه و هدایای فراوان راهی هرات گردانید. (مقریزی، بی‌تا: ۵/۷-۴۶۴/ابن‌ایاس، ۱۴۰۴ ق: ۲/۲۲۱)

شاهرخ که موقع را برای اجابت خواسته خود جهت فرستادن جامه کعبه مناسب می‌دید، در سال ۸۴۷ ق. - سه سال مانده به پایان حکومتش - سفیرانی بلندپایه چون امیرجلال‌الدین فیروزشاه و سیدشمس‌الدین محمد زمزمی را برای کسب اجازه این کار راهی مصر کرد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، ملک‌ظاهر چقماق از این پیشنهاد استقبال نمود و متقبل شد هرگاه شاهرخ جامه کعبه را بفرستد، او از هیچ کوششی برای عملی شدن خواسته وی فروگذاری نکند (سمرقندی، ۱۳۶۹: ۳/۲-۷۹۲/میرخواند، ۱۳۳۹:

بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک (برمنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه) ۱۱۳

۷۲۲/۶) و تعبیر «قربه الی الله» را برای این عمل شاهرخ به کار برد. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۱ق: ۳۶۴/۱۵)

چگونگی جامه پوشانیدن کعبه از سوی مأموران شاهرخ

شاهرخ به غیاث‌الدین محمد حافظ رازی از دیوانیان برجسته عصر مأموریت نظارت بر بافت جامه کعبه در یزد را داده بود. وی نیز پس از خاتمه کار، آن را به هرات برد. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱۵۵/۳) بنابراین در سال ۸۴۷ ق. و بعد از برخاستن شاهرخ از بستر بیماری، جامه تهیه شده را که به قول عبدالرزاق سمرقندی در خزانه مضبوط بود، همراه با رسالت شیخ‌نورالدین محمد مرشدی و شمس‌الدین محمد ابهری به سوی مصر فرستادند تا پس از کسب موافقت سلطان مملوک برای پوشانیدن آن به خانه کعبه اقدام نمایند. هیئت شاهرخ در روز پنجشنبه ۱۵ شعبان ۸۴۸ ق. به قاهره رسید. (سمرقندی، ۱۳۶۹: ۸۳۵/۲ ابن تغری بردی، ۱۳۹۱ق: ۳۶۴/۱۵)

سلطان چقماق جمعی از مقربان خود را به استقبال آنها فرستاد و هیئت با احترام فراوان وارد شهر شدند. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۳۲/۳) سلطان مملوک به جهت ترس از خشم عمومی که پیش‌تر به برخی دلایل تاریخی آن اشاره شد، جامه را از امرای خود پنهان کرد (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴ق: ۲۴۴/۲) و در تکریم کاروان که یکی از همسران تیمور نیز در آن حضور داشت، مبالغه بسیار نمود. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۱ق: ۳۶۴/۱۵) با این حال مردم و امرای مصر و شام، نارضایتی خود را با حمله به هیئت شاهرخ و غارت قافله آنها نشان دادند.

ماجرا از این قرار بود که روزی فرستادگان شاهرخ دیرتر از مجلس سلطان بیرون آمدند و شایع شد که سلطان حکم به گرفتن آنها کرده است. به همین جهت مردم، قافله را غارت کردند. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۲۵/۶ سمرقندی، ۱۳۶۹: ۸۳۶/۲) و همه کالاهای قیمتی قافله به جز جامه کعبه، همچون نگین‌های فیروزه کرمانی و شقه‌های حریر و مخمل و مشک و انواع پوستین که بالغ بر ۲۰ هزار دینار بود، به یغما رفت. (روملو، ۱۳۸۴: ۴۰۷/۱ ابن تغری بردی، ۱۳۹۱ق: ۳۶۵/۱۵) ملک‌ظاهر از شنیدن این خبر بسیار خشمگین شد و به دلجویی از سفرای ایران پرداخت و سوگند یاد کرد که از ماجرا بی‌خبر بوده است. (سمرقندی، ۱۳۶۹: ۸۳۶/۲) وی دستور داد تا جمعی از مسببین ماجرا را در انظار عمومی تازیانه زدند و ارزاق تعدادی از ممالیک را نیز قطع نمود.

(ابن تغری بردی، ۱۳۹۱ق: ۳۶۶/۱۵) سپس اسباب سفر آنها را ترتیب داد و طلاهای فراوانی به اعضای هیئت بخشید تا آنان را راضی کند. قاصدانی را نیز همراه آنها کرد و سفارش‌نامه‌های مؤکد برای رعایت حالشان به حکام حرمین شریفین نوشت. بدین ترتیب بود که فرستادگان شاهرخ به همراه کاروان و محمل مصر حرکت نمودند و توانستند به اهتمام شرفا، حکام و خادمان مکه در روز عید قربان، کعبه را جامه بپوشانند (سمرقندی، ۲/۱۳۶۹/۸۳۶/میرخواند، ۶/۱۳۳۹/۷۲۵/خواندمیر، ۳/۱۳۵۳-۳/۳۲-واله، ۱۳۷۹: ۴۸۶/مستوفی بافقی، ۳/۱۳۸۵/۱۵۶/ابن ایاس، ۱۴۰۴ق: ۲/۲۴۵/الجززی، ۲۰۰۲م: ۴۵۸/۱). البته سلطان مصر فقط اجازه داد درون کعبه را با آن جامه بپوشانند. جامه شاهرخی را بر روی پوششی که برسبای در سال ۸۳۷ ق. و پس از خراب شدن جامه درون کعبه - به علت سیل- پوشانیده بود (ابن ایاس، ۱۴۰۴ق: ۲/۱۵۳/ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ق: ۳/۵۱۴) آویختند.^۱ (مقریزی، بی‌تا: ۲۶۴/۷) بدین ترتیب شاهرخ بالاخره توانست در واپسین سال‌های فرمانروایی خود و با بهره‌گیری از ضعف مقطعی حکومت ممالیک در اوایل سلطنت ملک‌ظاهر چقماق، توفیقی نسبی برای کسب افتخار جامه‌پوشانی به کعبه را به‌دست آورد.

هیئت اعزامی شاهرخ پس از پایان مراسم حج، به هرات بازگشت و مورد استقبال شاهرخ قرار گرفت. جامه فرستاده‌شده از سوی وی تا چند سال بعد از مرگش که به فاصله‌ای اندک پس از بازگشت سفیران او رخ داد، برجای بود تا اینکه در رمضان سال ۸۵۶ ق. امیرچقماق دستور داد آن پوشش را پایین بکشند و جامه‌ای از سوی خود او را به جای آن قرار دهند. (ابن ایاس، ۱۴۰۴ق: ۲/۲۹۶) بنابراین، جامه شاهرخی حدود ۸ سال در کعبه بود. این تحول در تغییر موضع ملک‌ظاهر چقماق را باید در پیوند با تغییرات رخ داده در اوضاع دو قلمرو تیموری و مملوک مورد توجه قرار داد. زیرا درحالی‌که حکومت تیموری به‌دنبال مرگ شاهرخ در مسیر تجزیه و ضعف قرار گرفته بود، وضع حکومت ملک‌ظاهر نسبت به قبل بهتر شده بود. این تغییر موضع ممالیک را می‌توان در گزارش منابع مملوک از مرگ شاهرخ نیز مشاهده کرد. چنانکه ابن ایاس آن را چنین ثبت کرده‌است: «جاءت الاخبار بوفاه ملک‌الشرق شاهرخ بن تمرلنک و قد

۱. رسم قرار دادن پوشش برای درون کعبه توسط عبدالله بن زبیر و در هنگام خروج او بر بنی‌امیه رایج شد و از اهمیت کمتری نسبت به جامه بیرونی کعبه برخوردار بود. کاری که گاه تا چند سال تجدید نمی‌شد (الدقن، ۱۳۸۲: ۹۴-۵).

أراح الله تعالی اهل مصر معه و من شره». (ابن ایاس، ۴۰۴ق: ۲۶۱/۲) در قلمرو تیموریان نیز با توجه به ناکامی کلی حکومت در به دست آوردن پایگاه و منبع مشروعیتی در حجاز سیاست‌هایی دیگر در پیش گرفته شد. برای مثال در عهد سلطان حسین بایقرا ظهور و ارتقاء زیارتگاه مزار شریف به عنوان مرقد علی بن ابی طالب (ع)، در همین چارچوب و برای ایجاد جایگزینی برای حرمین حجاز صورت گرفت. (Subtelny, 2007: 14-21) آنچنان که حتی اعمالی شبیه اعمال حج از قبیل پوشیدن احرام و طواف برای آن متداول شد. در نوشته‌های دوره تیموری نیز از آن به عنوان کعبه آمال عرب و غیر عرب و قبله‌گاه خوشبختی مردمان یاد می‌شد و با وجود آن، تلاش برای رفتن به زیارت مکه ضروری دانسته نمی‌شد. (Ibid: Op.cit) سابتلنی ماریا عقیده دارد که حتی ترویج و گسترش عمومی‌تر زیارت قبور در این دوره نوعی شبیه‌سازی برای زیارت مکه بوده است. (Ibid: 193)

نتیجه

حضور در حرمین حجاز به‌ویژه مکه و برگزاری مناسک حج از همان قرون نخستین اسلامی تبدیل به یکی از عرصه‌های خودنمایی خلفا و فرمانروایان مسلمان گردید و از مواردی که در این زمینه بیش از همه اهمیت داشت، موضوع تعویض پوشش کعبه بود. پس از سقوط خلافت بغداد و محوریت یافتن سلاطین مسلمان در صحنه سیاسی جهان اسلام، نوعی رقابت آشکار و پنهان میان آنها در این زمینه در گرفت. در این میان، ممالیک مصر و شام به دلیل در اختیار داشتن بازماندگان خلفای عباسی و نیز برخورداری از اقتدار بیشتر که در تقابل آنها با مغولان و صلیبیان جلوه یافته بود، به عنوان حامیان حرمین مطرح شدند. از سوی دیگر سایر فرمانروایان مسلمان معاصر با آنها از جمله شاهرخ تیموری که بر اسلام‌مداری خود تأکید داشتند، می‌کوشیدند در اقدامات نمادین نظیر پوشانیدن جامه به کعبه با آنان شریک شوند. بدین ترتیب بود که اداره حرمین و رسم‌هایی چون تعویض پوشش کعبه به یکی از عوامل مهم در سیاست خارجی دولت‌های مسلمان تبدیل گردید.

مجموعه‌ای از عوامل و شرایط همچون اوضاع داخلی قلمروهای مسلمان و میزان اقتدار فرمانروایان در هر دوره موضوعی چون جامه‌پوشانی بر کعبه را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. تا آنجا که به شاهرخ باز می‌گردد، وی نزدیک به سه دهه برای کسب اجازه

این کار تلاش کرد. در مرحله نخست برسبای فرمانروای مقتدر مملوک درخواست وی در این مورد را با خشونت رد کرد. علاوه بر رقابت‌های سیاسی معمول، آنچه که این وضعیت را رقم می‌زد، کینه تاریخی شامیان و مصریان نسبت به مغولان - که تیموریان را هم دنباله آنها می‌دانستند - و خاطره تلخ آنان از عملیات پدر وی (تیمور) در بلاد اسلامی و بویژه شام بود. گرچه نشانه‌هایی از وجود انگیزه‌های اقتصادی نیز از سوی شاهرخ در اهتمام به امر حج و کسب افتخار پوشانیدن جامه به کعبه وجود دارد، اما باید انگیزه‌های سیاسی و اعتقادی او را در این زمینه بااهمیت‌تر دانست. در جانب ممالیک نیز، حتی اگر فرمانروایان مملوک بنا بر مصلحت‌اندیشی سیاسی و نامساعد بودن شرایط حکومت برای تقابل، تمایلی به نرمش در برابر خواست شاهرخ نشان می‌دادند، واکنش امرا و مردم شام و مصر تند بود. در چنین شرایطی بود که شاهرخ پس از ناکامی در نخستین تلاش خود که چند سال را صرف آن کرده بود، در ابتدای حکومت ملک‌ظاهر که با کاهش قدرت ممالیک همراه بود، تنها توانست اجازه تعویض پوشش داخلی کعبه را در واپسین سال فرمانروایی خود به دست آورد. علت اصلی این توفیق نسبی، ضعف حکومت ممالیک در این زمان بود.

پوشش شاهرخی حدود هشت سال در کعبه بود تا اینکه ملک‌ظاهر آن را با پوششی متعلق به خود تعویض کرد. ظاهراً علت اصلی این تصمیم ضعف حکومت تیموری پس از مرگ شاهرخ و بهبود موضع حکومت ممالیک بود. فرجام سخن آنکه موضوع پوشش کعبه در عمل تبدیل به مهم‌ترین مسأله در سه دهه مناسبات شاهرخ با ممالیک شد؛ موضوعی که در میان فرمانروایان مسلمان ایران بدین وسعت بی‌سابقه بود.

منابع و مأخذ

- ابن‌ایاس حنفی، محمدبن احمد (۱۴۰۴ ق. ۱۹۸۴م)، **بدائع‌الزهور فی وقایع‌الدهور**، به تصحیح: محمدمصطفی، قاهره: مرکز تحقیق‌التراث.
- ابن‌بطوطه (۱۳۵۹)، **سفرنامه**، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن‌تغری‌بردی، جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف (۱۳۹۰-۱۳۹۱ق.)، **النجوم‌الزاهره فی ملوک مصر والقاهره**، قاهره: تراثنا.
- ابن‌حجر عسقلانی (۱۹۷۲م./۱۳۹۲ق.)، **ابناء‌الغمره‌به‌ابناء‌العمر**، تحقیق: حسن حبشی، قاهره: احیاء‌التراث اسلامی.

بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک (برمبنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه) ۱۱۷

- ابن مسکویه، [ابی‌علی احمد بن محمد] (۱۹۱۵ م.)، **تجارب‌الامم**، مصر: شرکه‌التمدن الصناعیه.
- تتوی، قاضی‌احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، **تاریخ الفی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الجرزی، عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر (۲۰۰۲ م.)، **دررالفرائد المنظمه فی اخبارالحاج و طریق‌المکه المعظمه**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حافظ ابرو (۱۳۷۲)، **زبده التواریخ**، به تصحیح: سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: نشر نی.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، **تزوکات تیموری**، تهران: اسدی (چاپ افسست از چاپ ۱۷۷۳م آکسفورد).
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۶۲)، **سلوک‌الملوک**، به تصحیح: محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۲) **عالم آرای امینی**، به تصحیح: محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، [غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی] (۱۳۵۳)، **حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**، تهران: کتابفروشی خیام.
- الدقن، محمد (۱۳۸۲)، **کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون**، ترجمه و تحقیق: هادی انصاری، تهران: مشعر.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، «حج در عهد ایلخانان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره‌های ۱۱-۱۲، تابستان ۱۳۸۵، دانشگاه فردوسی مشهد.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۸۴)، **احسن‌التواریخ**، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۶۹ق)، **مطلع سعیدین و مجمع بحرین**، به تصحیح: محمد شفیع، لاهور: چاپخانه گیلانی.
- سومر، فاروق (۱۳۶۹)، **قراقوینلوه**، ترجمه: وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- السیوطی، ابی‌فضل جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۱۴ق./۱۹۹۳م.)، **تاریخ‌الخلفاء**، تحقیق: مصطفی‌عبدالقادر عطا، بیروت: مؤسسه‌الکتب الثقافیه.
- شبارو، عصام محمد (۱۳۸۰)، **دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در اسلام**، ترجمه: شهلا بختیاری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- الشریده، ایمن ابراهیم (۱۳۸۴)، روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات عهد ممالیک، تهران: وزارت امور خارجه.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- العینی، بدرالدین محمودبن احمد (۱۴۱۰ ق.)، عقدالجمان فی تاریخ اهل الزمان، به تصحیح: محمدمحمدامین، قاهره: الهیئه المصریه.
- غفاری قزوینی، احمد (۱۳۴۲)، تاریخ جهان آرا، با حواشی: حسن نراقی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فاسی، تقی‌الدین محمدبن احمد (۱۴۱۹ ق./۱۹۹۸ م.)، العقدالشمین فی تاریخ بلدالامین، تحقیق: محمد عبدالقادر احمدعطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۹۵۶ م.)، شفاءالغرام به اخبار البلدالحرام، مکه: مکتبه التهفه الحدیثه.
- مجدی، ابی‌طالب (۱۳۶۲)، زینت‌المجالس، به تصحیح: احمد احمدی، تهران: سنایی.
- مقریزی، تقی‌الدین ابی‌عباس احمدبن عبدالقادر العبیدی (بی‌تا)، السلوک لمعرفة دول الملوک، تحقیق: محمد عبدالقادرعطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶)، نزهةالقلوب، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، جامع مفیدی، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- منز، بثاتریس فوربز (۱۳۹۰)، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه: جواد عباسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: سمت.
- میرخواند، [میرمحمدبن سیدبرهان الدین خواندشاه] (۱۳۳۹)، روضه‌الصفاء، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱)، مقامات جامی، به تصحیح: مایل هروی، تهران: نی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۱)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.

بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک (برمبنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه) ۱۱۹

- Broadbridge, Anne Falby (2001), **Mamluk Ideological And Diplomatic Relations With Mongol And Turkic Rulers of The Near Eastern And Central Asia**, Ph.d Dissertation, University of Chicago, Chicago, Linois.
- Melville, Charles (1992), "The Year of The Elephant": Mamluk-Mongol Rivalry In The Hejaz In The Reign of Abusaid (1317-1335), *Studia Iranica* 21.
- Amitai-Periss, Reuven (2004), **The Mamluk-Ilkhanid War (1260-1281)**, London, Cambridge University Press.
- Subtelny, Maria E. (2007), **Timurid in Transition** (Turko – Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran, Leiden . Boston, Brill.